

گفتمان پژوهی در عملیات شناختی رسانه ای داعش (با تاکید بر دابق و رومیه)

مهدی قریشی^۱ | اکبر نصراللهی^{۲*} | حمیدرضا مقدم فر^۳ | هادی جمشیدیان^۴

چکیده

گروه «دولت اسلامی» موسوم به داعش در شرایط بحرانی سوریه و عراق، با اتخاذ گفتمانی متفاوت از سایر جریان‌ها و گروه‌های سلفی-جهادی و با ادعای تشکیل خلافت اسلامی در مناطق تحت تصرف خود، به سرعت گسترش پیدا کرد و توانست ساختاری شبه‌دولتی در این مناطق ایجاد کند. داعش با انتخاب «خلافت» به عنوان دال مرکزی، گفتمان خود را از یک گفتمان هویتی به گفتمانی ژئوپولیتیکی تبدیل کرد. شکست‌های مکرر داعش و آزادی دو شهر موصل و رقه از سیطره داعش در اواخر سال ۲۰۱۷ گفتمان این سازمان که برپایه تصرف سرزمین بود را دچار اختلال کرد. در شرایطی که عمر داعش به مثابه یک سازمان شبه دولتی به پایان رسیده است این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال تالیف شده است که «تهدید امنیتی گفتمان توسعه طلب داعش چیست؟» برای پاسخ به پرسش تحقیق با استفاده از روش تحلیل محتوا این فرضیه بررسی شده است که «مرکز ثقل قدرت داعش، گفتمان این گروه می‌باشد. به همین دلیل، داعش برای حفظ این مرکز ثقل قدرت، متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، تغییراتی را در آن به وجود آورده است.» یافته‌های مقاله ضمن تأیید فرضیه تحقیق نشان می‌دهد داعش، ضمن وفاداری به دال مرکزی و دال‌های شناور گفتمان پیشین، دال‌های شناور جدیدی را به گفتمان افزوده است و مفصل‌بندی جدیدی از دال‌ها ارائه کرده است. گفتمان جدید داعش در مقایسه با گفتمان پیشین، گفتمانی تدافعی است.

کلیدواژه‌ها: داعش، گفتمان، تهدید امنیتی، دابق، رومیه

۶۰

سال شانزدهم
پاییز ۱۴۰۲

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۲/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۷/۲۴

صص: ۱۰۵-۷۷

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



DOR: 20.1001.1.25381857.1402.16.60.3.7

۱. گروه علوم ارتباطات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲. نویسنده مسئول: گروه علوم ارتباطات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

akb.nasrollahi_kasmani@iauctb.ac.ir

۳. گروه علوم ارتباطات، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۴. گروه امنیت ملی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران

مقدمه و بیان مسئله

گروه «دولت اسلامی» موسوم به داعش از طریق مفصل‌بندی مجموعه‌ای از گزاره‌های متکی به سرمایه‌های هویتی اهل سنت، در ژوئن ۲۰۱۴ اعلام موجودیت نمود و اندیشه خلافت اسلامی را احیا کرد. این ساختار جدید که از سوی برخی گروه‌های سنی مانند عشایر عرب عراقی حمایت می‌شد بیش از سه سال، در جغرافیای قابل توجهی از سوریه و عراق به صورت دوافکتو حکمرانی کرد تا این که در اواخر سال ۲۰۱۷، با سقوط موصل و رقه، عملاً مضمحل شد. ظهور داعش در منطقه آشوب‌زده غرب آسیا، چالش‌های امنیتی موجود در این منطقه را تشدید کرد. تغییرات عمیق دموگرافیک در مناطق تحت سلطه داعش، تعمیق و فعال‌شدن شکاف شیعه-سنی، صف‌بندی‌های ژئوپلیتیکی جدید و شکننده‌تر شدن ساختارهای ژئوپلیتیکی موجود، ظهور تعارضات هویتی، افزایش میزان فروماندگی دولت‌های عراق و سوریه و غیره، بخشی از پیامدهای ظهور و قدرت‌یابی داعش در منطقه می‌باشند.

در بررسی میزان اثرگذاری منابع داعش بر فعالیت‌هایش، می‌توان گفت که اصلی‌ترین منبع قدرت داعش، قدرت گفتمانی این گروه می‌باشد. داعش با اتکا به مفاهیم مقدس که در اندیشه اسلامی دارای ارزش معنوی بسیار بالایی می‌باشند، در پیشبرد اهداف خود بهره گرفته است. استفاده از مفاهیم مقدس در یک گفتمان، آن گفتمان را واجد ارزش قدسی نموده و در باورمندان آن گفتمان انگیزه بالایی ایجاد می‌کند. علاوه بر این، گفتمانی که با اتکا به مفاهیم مقدس، از حمایت تعداد قابل توجهی از افراد برخوردار شود، می‌تواند تولید قدرت نموده به نحوی که بسط گفتمانی به بسط قدرت ژئوپلیتیک و کنشگری امنیتی منجر خواهد شود.

از آنجا که در حال حاضر، ساختار داعش به مثابه یک موجودیت شبه‌دولتی نابود شده ممکن است این تلقی به وجود آید که تهدید امنیتی داعش نیز از بین رفته است، این در حالی است که ماهیت آن به یک «گروه متواری و زیرزمینی مترصد فرصت برای ضربه‌زدن» تغییر پیدا کرده است. این مقاله با این پیش‌فرض که «تهدید امنیتی داعش بیش از آن که جنبه سخت‌افزاری داشته باشد جنبه نرم‌افزاری دارد» به دنبال پاسخ به این پرسش است که: «تهدید امنیتی گفتمان توسعه طلب داعش چیست؟» برای پاسخ به این پرسش با استفاده از روش تحلیل محتوا، این فرضیه مورد بررسی قرار گرفته است که «مرکز ثقل قدرت داعش، گفتمان این گروه می‌باشد. به همین دلیل،

داعش برای حفظ این مرکز ثقل قدرت، متناسب با شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی، تغییراتی را در آن به وجود آورده است.^۱ برای پاسخ به پرسش تحقیق، محتوای گفتمان داعش و دال مرکزی و دال‌های شناور آن بررسی شده‌اند.

مبانی نظری

گفتمان و پادگفتمان

واژه «گفتمان» که سابقه آن در برخی منابع به قرن ۱۴ میلادی می‌رسد، از واژه فرانسوی «discours» و لاتین «discourse-us»، به معنای گفت و گو، محاوره و گفتار گرفته شده است. (دایان مک، ۱۳۸۰: ۱۰) مفهوم «گفتمان»^۱ را در بسیاری از موارد با بی‌دقتی و بدون توجه به معنای خاص آن در متون یا مباحث علمی به کار می‌گیرند. در اغلب موارد، گفتمان را «قالب‌های ساختاربنندی شده‌ای از گفتار که مردم هنگام مشارکت در حوزه‌های مختلف اجتماعی در گفتار خود از این قالب‌ها پیروی می‌کنند» تعریف کرده‌اند. در تعریفی عام‌تر، گفتمان را شیوه‌ای خاص برای سخن گفتن درباره جهان و فهم کلیت یا یکی از وجوه آن دانسته‌اند. (یورگنسن، ۱۳۹۱: ۱۷)

گفتمان شامل نظام‌های معنایی و شیوه‌های بازنمایی خودمان و جهان‌مان به دیگران می‌باشد که از طریق آن، نه تنها آمل و آرزوهای خود و آنچه می‌اندیشیم و بدان عمل می‌کنیم را بیان می‌داریم؛ بلکه موضوع‌های شناسایی خویشتن را می‌سازیم و آن را در جریان گفتگوها و استدلال‌های مان بازتولید می‌کنیم. فراگرد تولید یک گفتمان شامل قالب‌ریزی داده‌ها در مدل‌ها و ارتباط دادن آن با شرایط و داده‌های جدید می‌شود. (شوشی نسب، ۱۳۹۱: ۵۳)

مفهوم گفتمان در حوزه سیاست و قدرت با مفهوم آن در سایر حوزه‌ها متفاوت است. در این حوزه، گفتمان را می‌توان به ساخت و پرداخت ارادی شبکه‌ای انسجام‌یافته از مفاهیم، که مقاصدی را در عرصه سیاسی تعقیب می‌کند، تعبیر نمود. در واقع زمانی که مفهوم گفتمان در عرصه سیاسی و اجتماعی مطرح می‌شود، مقصود از آن، جهد جمعی صاحبان قلم و فکر و فعالان سیاسی اجتماعی برای تمهید یک منظومه فکری جاذبه‌افکن در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی است. گفتمان در معنای عمیق خود، پیکرهای کلان معنایی است که این قالب‌های کلان و صورت‌بندی

1. Discourse

معنایی، بازتاب شکاف‌های عمیق و عینی در سطح اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشند. (کاشی، ۱۳۹۲)

از نظر لاکلا و موف هر گفتمان یک نظام نشانه‌شناختی متشکل از چند نشانه است. مثلاً، گفتمان انقلاب اسلامی از نشانه‌هایی مانند «اسلام‌خواهی»، «مردم»، «استقلال»، «استکبارستیزی» و غیره تشکیل شده است. از نظر آنها هر عمل و پدیده‌ای برای معنادار شدن و قابل فهم شدن باید «گفتمانی» باشد. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست؛ بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند. همان‌طور که هوارث می‌گوید: «برداشتی که لاکلا و موف از گفتمان دارند مؤید شخصیت رابطه‌ای هویت است. معنای اجتماعی کلمات، گفتارها، اعمال و نهادها را با توجه به بافت کلی‌ای که آن موارد خود بخشی از آن هستند می‌توان فهمید. هر معنایی را تنها با توجه به عمل کلی‌ئی که در حال وقوع است و هر عملی را با توجه به گفتمان خاصی که در آن قرار دارد، باید شناخت.» (هوارث، ۱۳۷۷:۱۶۲)

یکی از عناصر زیرساختی برای شکل‌دهی به یک گفتمان عنصر مفصل‌بندی است. مفهوم مفصل‌بندی نقش مهمی در نظریه گفتمان دارد. عناصر متفاوتی که شاید جدا از هم بی‌مفهوم باشند، وقتی در کنار هم در قالب یک گفتمان قرار می‌گیرند، هویت نوینی کسب می‌کنند. لاکلا و موف، برای ربط دادن اتصال این عناصر به یکدیگر، از مفهوم مفصل‌بندی سود می‌جویند. به عبارت دیگر، مفصل‌بندی به گردآوری عناصر مختلف و ترکیب آن‌ها در هویتی نو می‌پردازد. (همان)

لاکلا و موف اگرچه به تبعیت از سوسور هر نشانه را متشکل از دال و مدلول در نظر می‌گیرند؛ اما وجود رابطه‌ای ثابت میان دال و مدلول را در تحلیل‌های سیاسی نمی‌پذیرند؛ زیرا این رابطه ثابت برای تحلیل سیاسی مشکل‌آفرین است. مثلاً، در تحولات سیاسی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تا کنون، می‌بینیم که دال «لیبرال» با معانی متفاوت و گاه متناقضی به کار گرفته شده است و در شرایط سیاسی مختلف، مدلول‌های مختلفی به آن نسبت داده شده است. از این‌رو، لاکلا و موف، به تبعیت از دیدگاه‌های پساساخت‌گرایانه دریدا، رابطه ثابت دال و مدلول را در هم می‌شکنند و به این ترتیب، امکان تحول معنایی را مهیا می‌کنند. اما اگر رابطه دال و مدلول هرگز تثبیت نشود، اجتماع دچار هرج و مرج و بی‌معنایی می‌شود. برای رفع این مشکل نظری، در شرایطی باید رابطه

میان دال و مدلول، هرچند به طور موقت، تثبیت شود. لاکلا و موف تثبیت معنای نشانه‌ها را به کمک مفصل‌بندی توضیح می‌دهند. آنان مفصل‌بندی را این گونه تعریف می‌کنند: «ما هر عملی را که منجر به برقراری رابطه‌ای بین عناصر شود، به نحوی که هویت این عناصر در نتیجه عمل مفصل‌بندی تعدیل و تعریف شود، مفصل‌بندی می‌نامیم. کلیت ساختمان حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامیم.» (Mouffe & Laclau, 1985:105)

نظریه گفتمان لاکلا و موف صرفاً یک نظریه معنایی نیست. آن‌ها معنا را با سیاست و اجتماع پیوند می‌زنند. به این ترتیب، تولید معنا ابزاری مهم برای ثبات روابط قدرت به شمار می‌آید. از طریق تولید معنا، روابط قدرت، طبیعی و هم‌سو با عقل سلیم جلوه داده می‌شود تا از نظرها پنهان بماند و قابل مؤاخذه نباشد.

نکته مهم درباره نظریه گفتمان لاکلا و موف مفهوم غیریت‌سازی اجتماعی است. غیریت‌سازی فرایندی است که به واسطه آن گفتمان‌ها اقدام به تولید «غیر»، «دیگر» یا «دشمن» برای خود می‌کنند؛ زیرا وجود «غیر» باعث شکل‌گیری هویت و معنا می‌شود. از نظر هوارث، غیریت‌سازی اجتماعی از سه جهت برای نظریه گفتمان اهمیت دارد: اولاً، خلق رابطه‌ای غیریت‌سازانه که همواره شامل تولید «دشمن» یا «دیگر» است، برای تأسیس مرزهای سیاسی اهمیتی به‌سزا دارد. ثانیاً، تشکیل روابط غیریت‌سازانه و تثبیت مرزهای سیاسی، برای تثبیت جزئی هویت تشکلی‌های گفتمانی و عاملان اجتماعی با اهمیت است. ثالثاً، آزمودن غیریت‌سازی مثال خوبی برای نشان دادن محتمل و مشروط بودن هویت است. بنابراین، غیریت‌سازی‌ها جایی یافت می‌شوند که گفتمان‌ها باهم برخورد می‌کنند. مثلاً در آمریکا، هم گفتمان «جمهوری خواه» و هم گفتمان «دموکرات» به وجود دیگری احتیاج دارند؛ زیرا اگر دشمن نداشته باشند، هویت خودشان برجسته و مشخص نمی‌شود. (سلطانی، ۱۳۸۵: ۵۶)

در حوزه سیاست و قدرت، رقابت سیاسی به‌عنوان تلاش نیروهای رقیب سیاسی برای تثبیت نسبی دال‌های شناور در قالب پیکره‌هایی خاص معنا می‌یابد. هرگاه رابطه بین دال‌های گفتمانی و مدلول‌های آن تثبیت شد گفتمان موجود به گفتمان مسلط تبدیل خواهد شد. (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۵)

گفتمان مسلط به مجموعه مفاهیمی اطلاق می‌شود که در خدمت بازتولید نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکم هستند. در مقابل، جنبش‌ها یا جریان‌هایی که نظم موجود را برنمی‌تابند

پادگفتمان‌هایی را تولید می‌کنند تا در نظم موجود اختلال ایجاد کنند. بنابراین، جنبش‌ها و جریان‌های سیاسی - اجتماعی مخالف را باید به‌مثابه مراکز تولید پادگفتمان‌های گفتمان مسلط در نظر گرفت که به‌دنبال قید‌گریزی و ضدیت با اقتدار موجود هستند. (همان، ۲۵)

نظریه فضای حیاتی در ژئوپلیتیک

جغرافیا به‌عنوان یکی از حیاتی‌ترین عناصر عینی و گفتمانی در اندیشه و بیان گروه داعش قابل بررسی است. مفاهیم و کلیدواژه‌های مرتبط با جغرافیا مانند ارض تحکیم، دارالحرب و دارالجهاد و... گویای اهمیت جغرافیا در گفتمان داعش است. براین اساس فهم جایگاه جغرافیا در اندیشه داعش مبتنی بر آراء و نظریات ژئوپلیتیک ضروری می‌باشد.

راتزل با رویکرد زیست‌شناختی، برای نخستین‌بار به شکل نظام‌مند، داده‌ها و مسائل را در جغرافیای سیاسی کنار هم گذاشت. او معتقد بود دولت باید به‌عنوان پدیده‌ای مرتبط با زمین و جایی که جوامع در آن زندگی می‌کنند، پویایی دارند و هویت‌شان را از آن می‌گیرند، مورد واکاوی قرار گیرد. در طرح مفهوم دولت به‌مثابه موجود زنده، دیدگاه راتزل به شدت از داروین‌سیسم اجتماعی و مفهوم «لبنسروم» متأثر بود. راتزل مفهوم زیستی توسعه را به صورت مفهوم کلیدی در جغرافیا، به‌ویژه جغرافیای سیاسی، وارد کرد که در آن، مرز، مفهوم پویا و متغیری دارد. او با استفاده از استعارات و تشبیهات زیست‌شناسی، دولت را به مفهوم ارگانسیسم در تحلیل علوم سیاسی و جغرافیایی به کار برد. در دیدگاه او دولت‌ها ماهیت ارگانیک و رشد یابنده‌ای دارند که در توسعه و گسترش آنها، مرزها کارکرد موقتی داشته‌اند. همچنان که انسان بر روی زمین زندگی می‌کند دولت هم به‌مانند اندامواره‌ای (ارگانیک) بر روی زمین با قوانین طبیعی پیوند پیدا می‌کند. بر این اساس، توسعه به محیط طبیعی، وابسته است؛ زیرا دولت فی‌نفسه یک اندامواره (ارگانسیسم) است (حافظ‌نیا، ۱۳۹۳: ۱۳۸).

در ایده دولت ارگانیک، گسترش مرزهای دولت، بازتابی از سلامت و توان توسعه آن ملت است و دولت‌ها همانند جانوران رشد پیدا می‌کنند و در صورت فقدان فضای حیاتی، ناتوان می‌شوند و سرانجام می‌میرند. اندیشه فضای حیاتی راتزل، مفهوم دولت ارگانیک را رشد داد. راتزل هفت قانون برای رشد دولت مطرح کرد:

۱. فرهنگ فضای دولت متناسب با گسترش جمعیت رشد می کند؛
 ۲. رشد سرزمینی، تابعی از دیگر ابعاد توسعه است؛
 ۳. دولت ها از طریق جذب (مکیدن) واحدهای کوچک تر رشد می کنند؛
 ۴. مرز، ارگان (سازمان) پیرامونی دولت و بازتابی از توان و رشد دولت به شما می رود؛ از این رو، دائمی نیست؛
 ۵. دولت ها در دوره رشدشان از نظر سیاسی به دنبال جذب سرزمین های با ارزش هستند؛
 ۶. مقدار حرکت برای رشد دولت اولیه، از تمدن بسیار توسعه یافته فراهم می شود؛
 ۷. روند رو به رشد سرزمینی، در مسیر گذار فراگیر و فزاینده تأمین می شود (رحیمی، ۱۳۹۲: ۷۴).
- دیدگاه جبرگرایانه راتزل، تجاوز دولت های دارای قدرت نظامی به مناطقی که توسط دولت های ورشکسته را کنترل می شوند را توجیه می کرد. به طور کلی، راتزل توسعه سرزمینی را به عنوان روشی برای تحصیل فضا و بقا معرفی می کند.

روش تحقیق: تحلیل محتوا با استفاده از نرم افزار maxqda2020

تحلیل محتوا روشی است که برای تشریح عینی، منظم، کیفی و کمی محتوای آشکار پیام های ارتباطی به کار می رود. این شیوه که ابتدا در علوم ارتباطات به کار گرفته شد و در تحلیل رسانه ها بسیار پر کاربرد است. پژوهشگر با استفاده از تحلیل محتوا وجود مفهوم و ارتباط بین واژه ها و یا مفاهیم را تحلیل کرده و درباره پیام های موجود در متن، نویسنده آن، مخاطب و حتی فرهنگ دوره زمانی اثر نتیجه گیری می کند.

تعاریف روش تحلیل محتوا به مرور زمان با توسعه فنون و به کارگیری ابزار موجود برای مطالعه مسائل جدید و مطالب گوناگون دچار تغییر شده است. «کاپلان» می گوید: «روش تحلیل محتوا، معناشناسی آماری مباحث سیاسی است». «براین» در تعریفی از تحلیل محتوا معتقد است: «تحلیل محتوا مرحله ای از جمع آوری اطلاعات است که در آن محتوای ارتباطات از طریق به کارگیری عمقی و منتظم قواعد مقوله بندی به اطلاعاتی که می توانند خلاصه یا با هم مقایسه شوند، تغییر شکل می یابد». (ساروخانی، ۱۳۸۷: ۱۳)

در تحلیل محتوا، داده هایی که به شکل متن یا مجموعه ای از پیام ها وجود دارد و برای مثال، در قالب کلمه ها و جمله ها بیان شده است با شمارش نظام مند به برخی کمیت ها تبدیل و این کمیت ها

به مثابه مقیاس متغیرهای خاصی در نظر گرفته می‌شود. پژوهشگر می‌تواند با تحلیل محتوا، مضمون متون متعددی را به کمک فنون کمی تحلیل و مقایسه کند. (Neuman, 2000:266) پژوهشگری که تحلیل محتوا را به مثابه روشی کیفی به کار می‌برد، به جای تمرکز بر محصول نهایی یا پیام‌های تولیدشده، بر فرایند تولید پیام‌ها یا مضمون اجتماعی ساخت متون تأکید می‌کند و مؤلف یا تولیدکننده پیام را فاعل خودآگاهی در نظر می‌گیرد که در شرایط خاص، مخاطبانی را مورد توجه قرار داده و وظیفه تحلیل‌گر نیز خواندن متن براساس نمادهای موجود در آن است.

در تحلیل محتوای رایج یا کمی، کمیت برخی واحدهای تحلیل (لغات، عبارات، نمادها و غیره) شاخص برخی متغیرها در نظر گرفته می‌شود. «برلسون» که یکی از پیشگامان معرفی تحلیل محتوا به‌عنوان یک روش مستقل پژوهشی است، این روش را فنی برای «توصیف عینی، نظام‌یافته و کمی» متون می‌داند. تحلیل محتوا به‌عنوان فنی متمایز برای پژوهش‌های علوم اجتماعی و نه صرفاً تحلیل کمی روزنامه‌ها با کارهای پژوهشی «برلسون» و «لازارسفلد» در اواخر دهه ۱۹۴۰ آغاز شد. با انتشار کتاب برلسون در سال ۱۹۴۸، روش تحلیل محتوا در علوم اجتماعی مورد شناسایی رسمی قرار گرفت. امروزه این روش در علوم ارتباطات بیشترین کاربرد را دارد؛ اما فنی سودمند در برخی حوزه‌های علوم سیاسی نیز به‌شمار می‌رود، به‌ویژه در عصری که سیاست به سرعت چهره‌ای رسانه‌ای به خود گرفته است. (سید امامی، ۱۳۷۷:۳۰۷)

در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل محتوا، گفتمان داعش و ابعاد ژئوپلیتیکی آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و واحد تحلیل «مقولات مفهومی» می‌باشد که در فرآیند گد گذاری در نرم‌افزار بدست آمده است. جامعه نمونه در این پژوهش، نشریات انگلیسی زبان «دابق»^۱ (شماره ۱ تا ۱۵) و «رومی» (شماره ۱ تا ۴) می‌باشد. نشریه رومیه پس از توقف انتشار نشریه دابق منتشر شد. این دو نشریه، ارگان رسمی داعش محسوب می‌شوند.

۱. دابق نامی نمادین و استعاره از یک اتفاق تاریخی است. در سال ۱۵۱۶ میلادی، نبردی بین سلطان سلیم اول، امپراتور عثمانی و ممالیک (سلسله‌ای که به مدت ۲۷۵ سال بر مصر و فلسطین حکومت کرده و در مقابل مغول‌ها و صلیبی‌ها مقاومت کردند) در منطقه‌ای به نام «مرج دابق»، واقع در شمال شرق شهر تاریخی حلب وقوع پیوست. سلطان عثمانی در این جنگ با شکست سپاه ممالیک موفق به فتح سرزمین‌های بسیاری در غرب آسیا و شمال آفریقا شد. پیروزی در نبرد دابق سلطان عثمانی را قادر ساخت ضمن مقاومت در مقابل جهانگشایی امپراتوری روم، محدوده پهناوری را که امروز حدود ۱۲ کشور در آن واقع شده‌اند، به قلمرو امپراتوری عثمانی اضافه کند.

گفتمان داعش؛ نشریه دابق (جهش گفتمانی)

داعش مفاهیم مقدس و جذاب را در راستای عملیات شناختی در رسانه های مکتوب و تصویری خود، گفتمانی جهنده نشان می دهد که خلافت دال مرکزی است و از نظر مفصل بندی گفتمانی به جهت پیروزیهای میدانی در اوج قرار دارد و از آن می توان به مثابه جهش گفتمانی و یا گفتمان تهاجمی نام برد.

در شماره یک نشریه دابق آمده است: «اسلام بدون جماعت و جماعت بدون امارت و امارت بدون طاعت (فرمانبرداری) وجود ندارد... این دین یک پدیده وعده داده شده توام با پیروزی است نه دین تفرقه و تعصب، بدعت و تفاخر به نظر شخصی و نه خالی از امارت، اطاعت و خلافت.» (Dabiq issue1, 1435:26)

داعش در جهت نیل به هدف راهبردی خلافت مراحل «هجرت»، «جماعت»، «اضمحلال طاغوت»، «تمکین» را مقدمه «خلافت» معرفی کرده است. این مراحل، تا حد زیادی بر مراحل مورد نظر ابومصعب الزرقاوی (هجرت، جماعت، ایجاد بی ثباتی، تثبیت و خلافت) منطبق است. در دابق آمده است: «به طور خلاصه می توان بیان کرد، اولین گام برای احیا خلافت، هجرت به سرزمینی با قدرت مرکزی ضعیف است تا با استفاده از موقعیت موجود بتوان جماعت را تشکیل داد. و جماعت به وجود آمده بتواند نیروی تازه نفس جذب کند و آنان را آموزش دهد. سپس این جماعت با بهره گیری از موقعیت به وجود آمده به وسیله افزایش هرج و مرج به سمت نقطه ای خواهد رفت که اضمحلال رژیم های طاغوت در تمامی مناطق کامل شود. هر چند که طواغیت این فرایند را توحش می نامند. در مرحله بعد باید خلاء ناشی از هرج و مرج به وجود آمده پُر شود و امور دولت به سمت پیشرفت به مثابه یک دولت تکامل یافته مدیریت شود و ارض تمکین (سرزمین قدرت) که از کنترل طواغیت خارج شده به عنوان بستری برای استقرار خلافت شکل بگیرد. این مراحل همواره نقشه راه مجاهدین برای استقرار خلافت خواهد بود.» (Ibid, 1435:39)

علاوه بر مفاهیم «هجرت»، «جماعت»، «اضمحلال طاغوت» و «تمکین» که دال های شناور برای دال مرکزی «خلافت» در گفتمان داعش محسوب می شوند، گفتمان داعش واجد دال های شناور دیگری مانند «امت»، «جهاد» و «مقاومت» می باشد. در ادامه دال مرکزی و دال های شناور گفتمان داعش بر اساس تعریف دابق از آنها معرفی خواهند شد.

ابوبکر البغدادی می‌گوید: «بر همه مسلمین واجب است که به سرعت به سوی سرزمین‌های تحت تصرف دولت اسلامی سرازیر شوند؛ زیرا سوره فقط برای سوری‌ها نیست و عراق تنها برای عراقی‌ها نیست. این سرزمین‌ها از آن خداوند است. به راستی که سرزمین‌ها از آن خداوند است و خداوند است که مالک همه بندگان است. دولت اسلامی دولتی برای همه مسلمین است و سرزمین‌هایش نیز متعلق به تمامی مسلمین است. به صورت عام بر تمامی مسلمین در هر نقطه عالم که توانایی هجرت را دارند واجب است به سرزمین‌های تحت سیطره دولت اسلامی هجرت کنند. اما به‌طور خاص بر پژوهشگران، فقها، قضات، افرادی که توانایی نظامی‌گری و مدیریت دارند، پزشکان و مهندسين در تمامی تخصص‌ها و عرصه‌ها واجب است به هر نحوی که شده است خود را به دولت اسلامی برسانند. این هجرت یک واجب عینی برای مسلمین است و هر مسلمانی که ترس از خدا دارد باید پای در عرصه هجرت گذارد.» (Ibid:10)

داعش با بیان این مطلب که در عصر حاضر تنها یاری‌کننده دین خداست، سعی دارد این مطلب را القا کند که مسلمان واقعی کسی است که سرزمین و محل سکونت خود را ترک کرده و به یاری دین خدا آمده است. از نظر داعش، افراد «مهاجر»، هم ردیف مهاجرانی که در صدر اسلام از مکه به مدینه مهاجرت کردند می‌باشند. تأکید عقیدتی، فقهی و شرعی داعش بر هجرت مسلمانان به جغرافیای خلافت نشانگر برنامه‌ریزی داعش برای استفاده از افراد متخصص در اداره امور سازمان خلافت و ایجاد یک دولت واقعی کارآمد می‌باشد.

داعش از افرادی که امکان هجرت به دارالاسلام را ندارند می‌خواهد از راه دور و به صورت دسته‌جمعی در مساجد و مؤسسات مذهبی با خلیفه بیعت کنند و به منظور ارباب کفار، تا جایی که ممکن است این اعلام وفاداری را از طریق رسانه‌ها آشکار کنند. از نظر داعش، این بیعت باید تا حد امکان عمومیت پیدا کند تا عمل کسانی که بیعت نکرده‌اند غیر طبیعی جلوه داده شود و سایر گروه‌های اسلامی تعصب را رها کرده و اعلام بیعت کنند. این رویکرد نشان می‌دهد داعش به دنبال توسعه خود در کشورهای غیرعربی، اروپایی و آمریکایی و در نهایت در سراسر جهان می‌باشد.

بعد از مرحله هجرت، «جماعت» پایه و اساس خلافت می‌باشد. برنامه داعش بعد از هجرت پیروان به مناطق مورد نظر، ایجاد یک جماعت یک‌دست و هم‌نوا در بُعد عقیدتی و انگیزشی است تا چهره‌ای از یک آرمان‌شهر اسلامی که براساس شریعت بنیان نهاده شده است را به تصویر بکشد. در «جماعت» افراد مکلف به رعایت قواعد شرعی در زندگی اجتماعی هستند و اگر فردی اقدامی

برخلاف موازین شرع انجام دهد از دایره اسلام خارج می‌شود حتی اگر شهادتین را گفته باشد و منکر اصول اساسی اسلام نشده باشد. براساس دیدگاه داعش، میان ایمان و عمل تلازم وجود دارد. یعنی اگر کسی ایمان به خدا داشته باشد و مرتکب گناهان کبیره شود، از دین خارج شده و کافر واجب‌القتل شمرده می‌شود. سابقه این اندیشه در جهان اسلام که به «کافر انگاری» مسلمانان و فتوای مهدورالدم بودن آنها منجر می‌شود به گروه خوارج در صدر اسلام بازمی‌گردد.

در شماره یک نشریه دابق آمده است: «یکی از مهم‌ترین مجاهدینی که در پی احیای خلافت بوده است شیخ ابومصعب الزرقاوی است. درس‌هایی را که او از افغانستان و مکان‌های دیگر برای ما به ارمغان آورده است را بیاموزیم. او می‌دانست که خلافت مستقر نخواهد شد جز این که جماعت بر سر کتاب و سنت و درک صحیحی از سلف صالح گردهم آیند. مهم‌ترین هدف جماعت زنده کردن توحید است. مخصوصاً در موضوعاتی که در زمانه ما میان احزاب اسلامی مغفول مانده و نادیده گرفته شده است. جماعت می‌تواند احیاگر وظیفه مفقوده جهاد باشد. جهادی که پایه و اساس دگرگونی به سمت اجرایی کردن فرمانروایی خداست. جهاد است که می‌تواند تمام مفاهیم و الزامات مربوط به خلافت را احیا کند.» (Ibid:35-36)

داعش هر نظام سیاسی غیر از خود را مصداق طاغوت می‌داند. اضمحلال طاغوت از منظر داعش شامل نابودی همه حکومت‌های مستقر در جهان می‌شود و فرقی میان اسلامی یا غیر اسلامی و شیعه و سنی بودن آن نمی‌کند. داعش صراحتاً محمد مُرسی، اسماعیل هنیه، اخوان‌المسلمین و حماس را به دلیل زنده نگه‌داشتن امیدواری به همکاری طواغیت زمان نکوهش و آنان را به ترک شریعت متهم کرده است. این اقدام تاکتیکی هوشمندانه از سوی داعش است تا با پرهیز از همکاری با سازمان‌های سیاسی، نقطه افتراقی بین خود و آنان در اذهان مسلمانان ایجاد کند تا امیدوار باشند داعش در آینده مانند سایر سازمان‌ها به سازش کاری روی نخواهد آورد.

از نظر داعش، بعد از آن که مرحله تشکیل یک جماعت عقیدتی منسجم و بانگیزه در کشورهایی که ساختار امنیتی‌شان آسیب‌پذیر است با موفقیت طی شد نوبت اجرای مرحله اضمحلال و نابودی طواغیت خواهد رسید. در این مرحله از طریق تحمیل جنگ‌های داخلی گسترده، ارض مورد نظر برای تشکیل خلافت به دست خواهد آمد. بر این اساس می‌توان گفت تفکر داعش خطری «بالفعل» و «وجودی» و «بسیار گسترده» برای تمامی کشورهای اسلامی به ویژه کشورهایی که ساختار امنیتی ضعیفی دارند محسوب می‌شود.

در دابق در مورد اضمحلال طاغوت آمده است: «مجاهدین با هدف براندازی حکومت‌های از دین برگشته و پشتیبانان ایشان، به صورت حداکثری بی‌نظمی و هرج و مرج را در جوامع گسترش می‌دهند و عراق را بی‌ثبات نگه خواهند داشت و نمی‌گذارند که هیچ گروه مرتد و از دین برگشته‌ای برای یک لحظه طعم امنیت را بچشد. مجاهدان هر روز به عملیات‌های خود ضد نیروهای صلیبی تا زمانی که هدف اصلی شان روی کار آوردن یک نظام مرتد و دست‌نشانده در عراق است ادامه خواهند داد. بدیهی است که هرگز مراکز تجمع مسلمانان سنی برخلاف آنچه که رسانه‌های غربی و نظام‌های مرتد اعلام می‌دارند، هدف عملیات مجاهدان نخواهد بود. آنان جنایتکارانی هستند که به‌وسیله میلیشای رافضی درصدد انتقام و خونخواهی از اهل سنت هستند و به‌وسیله مزدوران صلیبی سعی دارند به تصویر ذهنی صحیح مجاهدین نسبت به دولت اسلامی، خدشه وارد کنند.» (Ibid: 37)

بعد از تصرف سرزمین، مرحله بعدی اعمال حاکمیت و استقرار نهادهای ساختاری - کارگزاری در ارض موسوم به ارض تمکین (سرزمین قدرت) است. در استراتژی داعش، عراق و شام (سوریه، لبنان، فلسطین و اردن) در اولویت داعش قرار دارند. در مرحله تمکین، استراتژی داعش بر پایه تفوق نظامی استوار است تا از طریق آن بتواند کنترل زمین را در اختیار بگیرد و از یک سو، اختیار شهرها را از دست دولت‌ها خارج کند و از سوی دیگر، آنها را حفظ کند. ایجاد «ارض التمکین» (سرزمین قدرت) در مناطقی که داعش تمام ابعاد امنیتی، نظامی، اداری و استراتژیک آن را در اختیار دارد، مقدمه‌ای برای تشکیل خلافت و توسعه آن می‌باشد.

داعش، بعد از آن که توانست بر طواغیت غلبه کند برای استقرار خلافت مورد نظرش باید نهادهای ساختاری - کارگزاری ویژه‌ای را راه‌اندازی کند. اقداماتی نظیر توزیع نان رایگان بین فقرا به میزان ۱۰ هزار قرص در ساعت، اعطای کالا بزرگ به نیازمندان برای خرید کالا با قیمت پایین از فروشگاه‌ها، اطعام نیازمندان، اداره ۳ سد بزرگ، تعمیر و اداره شبکه آب و برق شهرها، اداره بیمارستان‌ها، تشکیل دادگاه‌ها برای رسیدگی به شکایات قضائی مردم از یکدیگر و از عوامل حکومتی، اعمال مجازات، کنترل قیمت کالاها و بسیاری اقدامات دیگری که داعش در رقه و موصل به‌عنوان دو شهری که ارض تمکین محسوب می‌شود، همگی در راستای حفظ و توسعه خلافت ارزیابی می‌شوند. (Reynolds & Caris, 2014) داعش از طریق پوشش رسانه‌ای گسترده این قبیل اقدامات تلاش می‌کرد از خود چهره یک دولت کارآمد را به نمایش بگذارد.

دابق شکل‌گیری ارض تمکین را پیش شرط تشکیل خلافت اعلام کرد: «شیخ ابومصعب الزرقاوی در آخرین عملیات‌هایی که به‌عنوان عملیات‌های تمکین اجرا کرده بود، به‌دنبال راهی برای مطالبه سرزمین بوده است. این عملیات‌ها سقوط تدریجی هر قدرتی را در مناطقی که صلیبی‌ها مثلث سنی می‌نامند، به‌دنبال خواهد داشت. آن هنگام، زمانی است که ارض تمکین شکل خواهد گرفت و خلافت مستقر خواهد شد.» (Ibid: 38)

مفهوم و موضوع «خلافت» همواره در تاریخ اندیشه سیاسی اسلام یکی از موارد چالش برانگیز بوده است. مسئله‌جانشینی پیامبر اسلام (ص) اولین مسئله اختلافی بین مسلمین بود که زمینه‌ساز پیدایش فرق و مذاهب اسلامی گردید. بعد از فروپاشی امپراتوری عثمانی و زوال خلافت نمادین اسلامی، گرایش‌های مختلفی در جهان اسلام به منظور احیاء و اعاده خلافت به وجود آمد که عمدتاً ذیل جریان اسلام‌گرایی سنی تعریف می‌شوند. اساس نظریه احیای خلافت که توسط داعش تبلیغ و ترویج می‌شود، بر اندیشه احمد ابن حنبل در مورد اعاده خلافت استوار است. استاد احمد بن حنبل به روایتی از ابن حدیفه به نقل از پیامبر اسلام (ص) است که فرمودند: «تازمانی که خدا بخواهد، نبوت در میان شما خواهد ماند و پس از آن به اذن خداوند از میان برداشته می‌شود و خلافتی در بین شما به شیوه پیغمبری حاکم می‌شود و پس از آن پادشاهی ستمگر روی کار خواهد آمد تا به اذن خدا از بین برود و سپس خلافتی نوین به شیوه پیامبرانه حاکم خواهد شد.»

داعش که ریشه در سازمان القاعده عراق دارد و از ابومصعب الزرقاوی تأثیرات زیادی پذیرفته است اعاده خلافت را جز از راه مقاومت ممکن نمی‌داند. این نحله ازدوران خلافت اموی و عباسی تمجید می‌کند و زوال خلافت را عامل از بین رفتن عزت و وحدت مسلمین می‌داند. داعش ضمن رد تمامی نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورهای اسلامی، خلافت را در حکم «کشتی نوح(ع)»^۱ معرفی کرده است. (Dabiq issue2, 1435:5) چنین تمثیلی، علاوه بر اعلام دعوت عمومی، دعوتی خاص از گروه‌های جهادی نیز می‌باشد که از اقصی نقاط جهان طوفان زده به قلمرو دولت اسلامی مهاجرت کنند تا رستگار شوند.

۱. در تصویری که در دومین شماره نشریه دابق منتشر شده است یک کشتی سوار بر امواج طوفان نشان داده شده است. داعش با نمایش این تصویر تلاش می‌کند خلافت نماد کشتی نوح^(ع) معرفی کند به نحوی که هر کس با خلیفه بیعت نکند اسیر طوفان خواهد شد و یگانه راه نجات از طوفانی حوادث، سوار شدن بر کشتی نوح^(ع) است که اکنون ابوبکر البغدادی نماد عینی آن است

هدف راهبردی «دولت اسلامی» ایجاد خلافت در تمامی کشورهای اسلامی و کل جهان اعلام است. داعش حاکمیت سیاسی را از آن «امام» جامعه می‌داند و در تبیین مفهوم امامت تلاش می‌کند که نقش سیاسی آن را بسیار پررنگ و با اهمیت جلوه دهد و با انطباق شرایط ابوبکر البغدادی با شرایط احراز مقام خلافت، حاکمیت سیاسی بغدادی را تقویت کند. در واقع، تقویت حاکمیت سیاسی یکی از راهبردهای اصلی داعش در احیای خلافت و گسترش حاکمیت سیاسی آن می‌باشد. در بخشی از شماره یکم نشریه دابق آمده است:

«براستی که مسیر ابراهیم در روح هر جوان موحدی که به این مسیر را باور دارد و به آن عشق می‌ورزد و آشکارا آن را اعلام می‌دارد و مطابق شرایط آن عمل می‌کند پدیدار خواهد شد. این جوان موحد به سادگی از کسی پیروی خواهد کرد که ایمان را از میان همه معارف و اعمال مذهبی که به آن اعتقاد دارد، مقدم بداند. این جوان بر التزام به این مسیر اصرار می‌ورزد. این مسیر بزرگ به نقطه ای خواهد رسید که انعکاسش در گوشه گوشه جهان طنین‌انداز خواهد شد که شامل ملت‌های اروپایی نیز خواهد بود و حال چگونگی راه ایمان مشخص خواهد شد. به‌راستی هر مردی به مثابه یک چوپان است و هر چوپانی نسبت به گله‌اش مسئول است. بنابراین همانطور که چوپان نسبت به گله‌اش مسئول است امام نسبت به مردم مسئول است. از شواهد تاریخی می‌توان مسلمین هم شأن مذهبی و هدایت جامعه است و هم شأن سیاسی و اداره جامعه اسلامی است. اگر بخواهیم از میان ابعاد مختلف، علل کم‌رنگ شدن امامت‌پذیری را در روح مسلمین جستجو کنیم و به دور از هرگونه خیال‌پردازی راه حلی برای آن بیابیم به این نتیجه خواهیم رسید که امت اسلامی باید پشت سر یک امام واحد قرار گیرند و در زیر پرچم این امام واحد مبارزه کنند و به او قدرت دهند تا بتواند از دین خدا دفاع کند. در عصر ما نفوذ سکولاریزم در میان افراد، میان مذهب و حکومت، شریعت و دولت جدایی انداخته است. اثر وضعی این محیط بر دعاهای ما موثر است. دعاهای ما زمانی مستجاب می‌شود که به ریسمان اسلام چنگ زنییم و اسلام را همراه دولت و امام بخواهیم. نائل شدن به این مقصود هزینه و مقاومت خود را می‌طلبد. مجاهدان در این راه مجاز به جنگ با مسلمانان مرتد هستند. آنهایی که بدون هیچ دلیلی این حقیقت مسلم را انکار کرده و از بیعت با امام واحد سرباز می‌زنند. پس هر فرد از امت اسلامی باید از محدودیت‌های موجود بر سر

راه این دعوت که توسط قانون طواغیت ایجاد شده احساس رضایت داشته باشند و از مسیری که دعوت به سوی امام واحد را به جهانیان می‌رساند، حراست کند» (Dabiq issue1, 1435:20-25) دایق در تبیین مفهوم امامت، با استناد به امامت و مشی حضرت ابراهیم(ع)، ضرورت تمرکز زعامت دینی و سیاسی در یک نفر را یادآور شده است و چنین فردی را «امام» معرفی کرده است. فردی که بنا به فرموده پیامبر(ص) قیام علیه او جایز نیست و بایستی عادل، خوش رفتار و صاحب توانایی اعمال قدرت باشد. علی‌رغم آن که سلفی‌ها با تفسیر مخالف بوده و به ظاهر قرآن اکتفا می‌کنند، داعش در اثبات تلازم دین و سیاست، به آیه ۱۲۴ سوره بقره استناد کرده است.^۱

داعش در اجتهاد خود از مفهوم امامت، اختیارات خلیفه را مطلق می‌داند و معتقد است اگر اختیارات خلیفه مشروط و محدود باشد، خلیفه نمی‌تواند شریعت را به صورت تمام و کمال در جامعه جاری کند و این وضعیت باعث ایجاد تفرقه میان امت اسلامی خواهد شد. از نظر داعش، خلیفه‌ای که توانسته قدرت را به دست گیرد حتی اگر این سلطه براساس اصل «تغلب» به دست آمده باشد حاکم، امام مسلمین، واجب‌الاطاعه و دارای مشروعیت الهی است و بعد از تشکیل حکومت اسلامی، هیچ‌کس حتی شخص خلیفه حق الغای حکومت یا اعاده آن به حالت قبل را ندارد و هر کس از آن روی برگرداند، از قسمت اعظمی از اسلام خارج شده است. به عبارتی، حکومت بعد از تشکیل، برگشت ناپذیر بوده و هر کس از آن رو برگرداند به دلیل آن که از قسمت اعظمی از اسلام خارج شده است مرتد محسوب می‌شود.

ابوبکر البغدادی معتقد است: «مسلمین در هر مکانی که اخبار مسرت بخش پیروزی دولت اسلامی را شنیده‌اند سرهای خود را بالا گرفته و این رحمت واسعه الهی را شکر گزار باشند. ای مسلمین، اکنون شما یک دولت اسلامی دارید و یک خلیفه که شان و منزلتی که جزء حقوقتان است به شما باز می‌گرداند. در این دولت عرب و غیر عرب، سیاه و سفید، شرقی و غربی همه با هم برابرند. خلافتی که قفقازی، هندی، چینی، عراقی، شامی، یمنی، مصری، مغربی، آمریکایی، فرانسوی، آلمانی و استرالیایی را گردهم جمع کرده است. قلوب آنها را خداوند متعال به یکدیگر نزدیک کرده است و بدینسان با تایید خداوند متعال همه آنان با یکدیگر برادر شدند و فقط به خاطر خدا به یکدیگر محبت می‌کنند. این برادران در سنگری واحد ایستادگی می‌کنند و مدافع و

۱. و چون پروردگار ابراهیم، وی را با صحنه‌هایی بی‌ازمود و او بحد کامل آن امتحانات را انجام بداد، بوی گفت: من تو را امام خواهم کرد ابراهیم گفت: از ذریه ام نیز کسانی را بامامت برسان فرمود عهد من بستمگران نمی‌رسد.

پاسدار یکدیگر هستند و خودشان را در این راه قربانی می‌کنند. خون این برادران با همدیگر مخلوط شده است و به خونی واحد تبدیل شده است و در زیر یک هدف و پرچم شکرگزار نعمت برادری تحت ایمان هستند. اگر پادشاهان عالم می‌خواهند طعم این نعمت را بچشند باید قلمرو خود را ترک گفته و در راه این موهبت الهی به مبارزه بپردازند. در این عصر، مسلمین منشوری دارند که با تأسی به این منشور، بت ملی‌گرایی را لگدمال و بنای دموکراسی را ویران خواهند کرد و سرشت کثیف و منحرف دموکراسی و ناسیونالیسم را آشکار خواهند کرد و تنها امت اسلامی معنا خواهد داشت. جهان بداند که امروز ما در عصر جدیدی زندگی خواهیم کرد؛ زمانه‌ای بدون دموکراسی و ملی‌گرایی.» (Ibid:7)

به چالش کشیدن ملی‌گرایی از سوی داعش، نشان‌دهنده توجه ویژه این گروه به مفهومی به نام «امت اسلامی» است. داعش در میدان عمل نیز برای انتقال مفهوم امت اسلامی و ایجاد یک ارجاع ذهنی تاریخی به دوران پرشکوه خلافت، پس از حمله به شهر موصل، به طور نمادین مرزهای ایجاد شده به واسطه قرار داد «سایکس - پیکو» را با بولدوزر از میان برداشت. (Nyr Daily, 2014) این اقدام حاصل اعتقاد به امت اسلامی به رسمیت نشناختن مرزهای سیاسی است.

داعش برای نیل به اهداف خود سعی دارد که از گفتمان مقاومت به نفع خود، مصادره مفهومی کند و در عصر حاضر خود را تنها داعیه‌دار مبارزه با کفر و استکبار جهانی معرفی سازد. ابوبکر البغدادی مقاومت را تنها شرط رسیدن مسلمین به منزلت واقعی خود در ذیل دولت اسلامی می‌داند. از نظر او مقاومت امری دائمی است. ابوبکر البغدادی در خطبه‌ای که بعد از فتح موصل ایراد کرد، آغاز عصر توانگری را مشروط به مقاومت زیر سایه داعش دانست و گفت: «به‌زودی به اذن الهی عصری خواهد رسید که هر مسلمان در هر نقطه از زمین همچون یک ارباب گام بردارد و بزرگی، حرمت و شرافت وی محفوظ باشد. هر کس جرات تعرض به یک مسلمان را پیدا کند مهار خواهد شد و هر دستی که بخواید مسلمانی را بیازارد قطع خواهد شد. بر همه مسلمین واجب است که از عصر غفلت عبور کرده و آماده باشند و اگر نسبت به شرایط پیش آمده متعجب و حیران هستند، سریعاً نسبت به کسب درک صحیح از شرایط اقدام کنند. امروز مسلمین یک هدف واحد جهان‌شمول دارند که بر مفهوم مقاومت استوار است و این هدف را به صورت رعدآسا با عزمی راسخ به جهانیان نشان خواهند داد که چگونه مقاومت مسلمین را توانگر و از کفار بی‌نیاز خواهد کرد.» (Ibid: 8)

ابو محمد عدنانی سخنگوی داعش با تصویرسازی از شرایط ننگ آور و خفت بار مسلمین، کرامت و اقتدار را در ذیل خلافت وعده داد و برای تحقق چنین آرمانی مسلمانان را به مقاومتی دعوت کرد. وی پس از اعلام خلافت، مقاومت را شرط نصرت الهی دانست و گفت: و ناله به پایان رسیده است. عصر افتخار پدیدار شده و نصرت الهی قطعی است؛ اما نصرت الهی تنها به شرط مقاومت پایدار خواهد «اکنون برای نسل هایی که سالیان است در اقیانوس خفت غرق هستند و معجون حقارت به آنان خورانده شده و توسط مردمان فاسد اداره می شوند زمانی آمده است که از خواب عمیق غفلت بلند شوند و در مسیر رشد و تعالی قرار گیرند. اکنون زمانه ای است که امت محمد(ص) باید جامه رسوایی را از تن بیرون آورد و گرد و غبار حقارت را از آن بزدايد. عصر مویه ماند.» (Ibid: 9)

جهاد در گفتمان داعش از اهمیت بالایی برخوردار است به نحوی که هیچ یک از اهداف داعش بدون جهاد محقق نخواهد شد. داعش در تبیین مسئله جهاد، بر جهاد ابتدائی تأکید دارد تا از طریق آن، خلافت را در سراسر جهان گسترش دهد. ابو محمد عدنانی معتقد است: «فرزند جهاد طلوع کرده است و انوار آن در تمامی سرزمین های اسلامی حس می شود. دولت اسلامی که هدیه خداوند به ماست در پرتو جهاد به دست آمده است و باید شکر گزار آن باشیم. هدف راهبردی استقرار خلافت در این قرن تنها با احیا جهاد محقق شده است و تنها جهاد است که می تواند دولت اسلامی را برای گسترش خلافت در سرتاسر جهان یاری کند.» (Ibid: 31)

ابوبکر البغدادی در یکی از خطبه های خود با تأکید بر گفتمان مقاومت به عنوان عنصر اصلی بقای دولت خلافت، این پیام را به مخالفین خود می دهد در صورتی که مقابله آنان با دولت خلافت شدت بگیرد، این گفتمان خلافت است که می ماند و منبع انسجام مجدد نیروهای خلافت خواهد بود. در این ارتباط وی می گوید: «دولت اسلامی اعلام می کند که توسعه و بسط خلافت در سینا، لیبی، الجزایر و شبه جزیره عربی به معنی پذیرش بیعت مجاهدین با دولت اسلامی در آن سرزمین ها می باشد. مجاهدین در جشن اعلام خلافت در تمامی این سرزمین ها به خیابان ها آمدند. مجاهدین می دانند که با اعلام تشکیل خلافت توسط دولت اسلامی نبرد در بسیاری از جبهه ها تشدید خواهد شد و این صبر و شکیبایی زیادی از مجاهدین می طلبد. دشمنان می بینند که نه تنها خلافت برگشته است؛ بلکه به سرعت در حال اثر گذاری و گسترش است و مسلمانان را از هر رنگ و نژادی تحت یک پرچم و یک رهبر (خلیفه) گردهم آورده است تا بتوانند سرزمین هایشان

از شر طواغیت رها شوند و در اتحاد با یکدیگر، شمشیرهایشان را علیه یهودی‌ها و صلیبی‌ها بالا برند. کفار می‌خواهند که تاثیرگذاری و گسترش خود را در تمامی کشورها با خرج میلیاردها دلار بالا برند؛ اما ما ایستاده ایم و با گسترش سرزمینی و نفوذ دولت اسلامی از گسترش آنان جلوگیری خواهیم کرد. کسانی که بقا دولت اسلامی را به خطر انداخته‌اید! بدانید و آگاه باشید که بقای خلافت و دولت اسلامی در گرو گسترش گفتمان مقاومت است.» (Dabiq issue5,1436:22)

دابق در شماره ۵ خود با استناد به تفسیر بخاری از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران^۱، بیعت با خلیفه را زمینه‌ساز گسترش خلافت دانسته و بر این اساس، استراتژی خود را مبتنی بر «گسترش و بقا» تئوریزه می‌کند.

داعش با گسترش گفتمان خود، ضمن مقاومت در برابر امواج جهانی‌سازی که کشورهای اسلامی را در بر گرفته است، تلاش می‌کند فرهنگ خود مبتنی بر گفتمان خلافت را به سراسر جهان صادر کند. از آنجا که در عصر جهانی‌شدن، شاخص‌های ناامنی جدید براساس نشانه‌هایی از خشونت و ناشکیبایی هویتی شکل می‌گیرد و خشونت‌ها در دوران جدید در اشکال ملی‌گرایی افراطی، بنیادگرایی دینی و تروریسم بروز می‌کنند (نصری، ۱۳۹۳: ۱۱۵) گسترش گفتمان داعش در جهان الزاماً با خشونت همراه است.

غیریت‌سازی یکی از ترفندهای عملیات روانی نیز می‌باشد که با معرفی یک یا چند دشمن تلاش می‌شود از طریق دگرسازی، «دیگری» در منظر «خودی‌ها» در قالب «دشمن»، «اهریمن» و «طاغوت» جلوه‌گر شود و بدین‌سان، هرگونه اقدامی علیه آنها مشروع، مجاز و انسانی قلمداد خواهد شد. داعش با بهره‌گیری از این روش و با تعریف دو مفهوم دارالاسلام و دارالکفر، هرگونه تفکر و اندیشه‌ای را که در مدار اعتقادی خویش ننگنجد تکفیر می‌کند. غیریت‌سازی داعش بسیار گسترده است به نحوی که شامل مسیحیان (صلیبی‌ها)، یهودی‌ها، شیعیان (رافضی، صفوی)، علوی‌ها (نصری‌ها)، ایزدی‌ها و حتی اهل سنتی که به اصول دموکراسی باورمندند می‌شود. ابوبکر البغدادی می‌گوید: «ما در عصری قرار گرفته‌ایم که در جهان تنها دو اردوگاه وجود دارد. اردوگاه اسلام و ایمان و دیگری اردوگاه کفر و ریا. اردوگاه مسلمین و مجاهدین در هر نقطه جهان و

۱. و همگی به رشته (دین) خدا چنگ زده و به راههای متفرق نروید، و به یاد آرید این نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و به لطف و نعمت خدا همه برادر دینی یکدیگر شدید، و در پرتگاه آتش بودید، خدا شما را نجات داد. بدین گونه خدا آیاتش را برای (راهنمایی) شما بیان می‌کند، باشد که هدایت شوید.

اردوگاه یهودیان، صلیبیان و هم پیمانانشان، تمامی کفاری که تحت رهبری آمریکا و روسیه هستند و یا به وسیله یهودیان تحریک می‌شوند.» (Dabiq issue 1, 1435:10)

غیریت‌سازی از غرب در گفتمان داعش بسیار برجسته است. داعش در شماره ۱۵ نشریه دابق، علل جهاد علیه غرب را این‌گونه بیان می‌کند: «ما در وهله نخست به این دلیل از شما متنفریم چون بی‌ایمان هستید و یگانگی خداوند متعال را رد می‌کنید، برای خدا شریک قائل می‌شوید و کفر می‌گویید، مدعی هستید ذات باری تعالی دارای یک پسر است. به این دلیل از شما متنفریم چون که سکولار و لیبرال هستید و در جوامع شما اباحه‌گری رواج دارد و هر چیزی را که خداوند ممنوع کرده، شما مجاز می‌دانید. ما از شما متنفریم چون همجنس‌بازی می‌کنید و آن را رواج می‌دهید. ما از شما متنفریم به این دلیل که جنایات زیادی را علیه مسلمین مرتکب شده‌اید. ما برای این با شما می‌جنگیم تا شما را از سرزمین‌های خود بیرون کنیم و این جهاد تا نجات آخرین مسلمان از چنگال شما ادامه خواهد داشت.»

داعش علی‌رغم آن‌که با شدیدترین شکل ممکن، علیه غرب موضع‌گیری می‌کند، اولویتش در ترتیبات جهاد کشورهای غربی نمی‌باشد. داعش با نظریه‌پردازی در مورد «عدو قریب» و «عدو بعید»، اولویت خود در جهاد را مقابله با «عدو قریب» معرفی کرده است. از نظر داعش، ایران به طور خاص و کل شیعیان به طور عام مصداق «عدو قریب» هستند. در این مجموعه، کشورهای هم‌پیمان جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت هم مصداق «عدو قریب» می‌باشند. دابق در شماره ۱۳ نشریه دابق، به طور ویژه به موضوع رافضی‌ها و دجال پرداخته و در مطلع بحث به نقل از «الشعبی» (یکی از روایان متوفی در سال ۱۰۴ هجری قمری) می‌نویسد: «من به شما درباره پیروان فرقه‌های منحرف هشدار داده بودم و بدتر از آنها رافضی‌ها هستند که یهودی‌های امت‌اند. برخی از آنها یهودی‌هایی هستند که یک اسلام جعلی را به منظور نشر انحرافات خود ساخته‌اند. مثل پُل یهودی که مسیحیت جعلی را برای نشر انحرافات خود با امید پیروزی یهودی‌ها ابداع کرد. رافضی‌ها از اسلام متنفرند همانطور که یهودی‌ها از مسیحیت متنفرند. آنها از شوق یا ترس از خدا اسلام نمی‌آورند، آنها به مردم مسلمان کینه می‌ورزند و برای آنها مضر هستند. دعای آنها از گوش‌هایشان جلوتر نمی‌رود.» (Dabiq issue 13, 1437:32)

دابق در ادامه به نقل از «الشعبی» می‌نویسد: «مصیبت رافضی‌ها مثل مصیبت یهودی‌هاست. یهودی‌ها می‌گویند تنها یک نفر از دودمان داود شایسته سلطنت است و رافضی‌ها می‌گویند که

تنها یک نفر از دودمان علی برای امامت مناسب است. یهودی‌ها می‌گویند تا زمانی که مسیح از مخفی‌گاه خارج شود و از بهشت با یک شمشیر بر روی زمین بیاید از جهاد خبری نخواهد بود. رافضی‌ها می‌گویند تا زمانی که مهدی از مخفی‌گاه خارج شود و ندایی از بهشت سر داده شود که او را یاری کنید، جهادی در کار نخواهد بود.» (Dabiq issue 13, 1437:33) دابق برای اثبات ادعای خود مبنی بر ارتباط گسترده شیعیان و یهودی‌ها، تصاویری از مسئولان جمهوری اسلامی ایران را که در حال ادای احترام به شهدای کلیمی در ۸ سال دفاع مقدس هستند منتشر کرده است. (Dabiq issue 13, 1437:35)

دابق برای تبیین خطر شیعیان و لزوم تکفیر و نابودی آنان نامه‌ای از ابومصعب زرقاوی خطاب به بن‌لادن را به‌عنوان مبنای استراتژی خود در مقابله با شیعیان قرار داده است: «رافضی‌ها مانعی عبور ناپذیر، مارهای در کمین، عقرب حيله گر جرار، دشمن دنپال‌کننده و سم‌کشنده هستند. ما اینجا در دو سطح می‌جنگیم. جنگ اول آشکارا با دشمن متجاوز و کفر واضح است و جنگ دوم، سخت و بی‌رحمانه با دشمن توطئه‌گری جریان دارد که لباس دوست به تن کرده است، نمایش پذیرش می‌دهد و دعوت به وحدت می‌کند، درحالی که شیطان مخفی و بخش‌هایی از روز و شب است که بعد از مصادره میراث همه فرق باطنیه، زخمی بر صورت دارد که از نمایش آن در روز ناتوان است. ناظر دقیق و موشکاف و عاقل درک می‌کند که مذهب شیعه، یک خطر فوری و یک چالش واقعی است.» (Dabiq issue 13, 1437:41)

دابق سپس در بخش مهمی از استدلال خود، پیروزی بر اردوگاه کفر را به پیروزی بر شیعیان ربط می‌دهد و با استناد به سخنان ابومصعب زرقاوی درباره شیعیان مجدداً چنین می‌نویسد: «برای مسلمان، پیروزی بر کفار یهودی و صلیبی امکان‌پذیر نیست مگر با از میان برداشتن عوامل مرتد و به خصوص رافضی‌ها که در نزدیکی آنها قرار دارند. این یک تجربه تاریخی است که در برابر دیدگان ما قرار دارد. بیت المقدس به دست صلیبیون و با کمک عیبدی رافضی سقوط کرد و تا زمانی که دوباره به دست صلاح‌الدین ایوبی فتح شد، سالیان درازی در اشغال صلیبیون باقی ماند.» (Dabiq issue 13, 1437:41)

فقدان سرزمین؛ گذار از دابق به رومیه (گفتمان تدافعی)

داعش در مهر ماه ۱۳۹۵، شهر دابق را که برای این گروه ارزش نمادین زیادی داشت از دست داد. در ادامه متحمل ضربات سختی شد؛ ضرباتی که در نهایت به سقوط شهرهای موصل و رقه

که پایتخت و مراکز استقرار ساختارهای حکومتی اعم از سیاسی، اداری و اقتصادی و غیره بودند منجر شد. از دست دادن زمین برای داعش که مدعی تأسیس خلافت بود، گفتمان این گروه که دال مرکزی آن خلافت بود را با چالش جدی روبه‌رو کرد. فقدان فضای حیاتی برای بقا، داعش را وادار کرد در گفتمان خود تجدیدنظر کند تا بدون اتکا به زمین، موجودیت خود را حفظ نماید. در این راستا، داعش انتشار نشریه دابق را متوقف و نشریه دیگری به نام رومیه را منتشر کرد. داعش تلاش کرد در نشریه رومیه، گفتمان خود را بازسازی کند.

داعش در دومین مقاله از اولین شماره رومیه به نام «دین اسلام و جماعت مسلمین» بر این نکته تأکید کرد که شکست‌ها و ناکامی‌ها نباید موجب ترک جماعت مسلمین، نافرمانی یا ترک هجرت شود. در این باره رومیه بیان می‌دارد: «پیامبر فرمود شما را به پنج مسئله‌ای که خدا به آن امر کرده است، امر می‌کنم: سمع، طاعت، جهاد، هجرت و جماعت. براستی هرکس به اندازه یک وجب از جماعت فاصله بگیرد، طوق اسلام را از گردن خویش باز کرده است تا زمانی که باز گردد» (Rumiyah1:7).

داعش در اولین شماره از رومیه در یادداشتی به نام «بمان و کشته شو به همان دلیل که برادرانت ماندند و کشته شدند» به طرفداران خود القا می‌کند که مرگ اعضای داعش به مثابه شکست نیست؛ بلکه به معنی نزدیک شدن وعده الهی است و اگر مجاهدین بمانند و استقامت کنند قطعاً پیروزی محقق خواهد شد. در این یادداشت که در بزرگداشت ابومحمد عدنانی سخنگوی کشته شده داعش نوشته شده است آمده است: «سیره ابومحمد عدنانی همان طریق موحدین است که در هر زمان و مکانی بوده است. هرگاه نسلی از آنان به سمت خدا هجرت کرده‌اند نسلی دیگر با پیروی از آنان پرچم توحید را به دست گرفته و در راه پیروزی اسلام تا پای جان جنگیده‌اند و با اهل شرک به ستیز برخاسته‌اند. شعار همگی آنان این بوده است: بمانید و کشته شوید در همان راهی که برادران ایمانی‌تان کشته شده‌اند» (Rumiyah1:2).

در شماره ۲ نشریه رومیه در یادداشتی با عنوان «مژده پیروزی بزرگ بر شکیبایان» تأکید شد است مجاهدین و اعضای داعش به هیچ‌وجه نباید جغرافیای تحت اختیار داعش را ترک کنند و می‌بایست هرگونه رنجی را برای حفظ قلمرو آن به کار بندند. در این شماره از نشریه رومیه آمده است: «خداوند متعال بندگانش را خلق کرده و مصیبت‌ها و بلاها را امری حتمی برای آنان قرار داده

است تا پاک و نجس را از یکدیگر جدا سازد. بنابراین هیچ تمکینی بدون مشقت، هیچ پیروزی و نصری بدون زحمت و هیچ آسانی بدون سختی بدست نمی‌آید» (Rumiyah2:26-28).

داعش در شماره اول رومیه در یادداشتی با عنوان «ای خواهران، بخشنده باشید» زنان طرفدار داعش را مخاطب قرار داده و تأکید می‌کند گذشتن از زیورآلات و جهاد مالی از جهاد جانی ارزشمندتر است. رومیه در اثبات این موضوع، از احادیث و آیات قرآن بهره جسته است تا شاید بتواند از طریق یافتن منابع مالی جدید، مشکلات مالی خود را برطرف کند (Rumiyah1:18).

نشریه رومیه در شماره ۳ با انتشار مطلبی با عنوان «تاکتیک‌های شوالیه‌های ترور»، اقدام به ترور به وسیله ابتدائی‌ترین ابزارها مانند چاقو را آموزش داده است. داعش در توجیه شرعی ترور استفاده از چاقو برای کشتن دشمنان استدلال کرده است: «چاقو سلاحی است که صحابه در به کار بردن آن بسیار ماهر بودند و محمد بن مسلم در ترور طاغوت یهودی، کعب ابن اشراف به دستور پیامبر از نوعی خنجر استفاده کرده است. شاید کسی این سوال برایش پیش آید چرا چاقو وسیله‌ای مناسب برای حمله است؟ چاقو اگرچه تنها وسیله و بهترین آن برای حمله به کفار نیست اما سلاحی است که در هر مکانی به سهولت قابل تهیه است» (Rumiyah3:11). داعش در رومیه ۴، خودرو را ابزار مناسب‌تری برای حملات معرفی کرد: «برخلاف چاقو که حمل کردن آن گمان برانگیز است، رانندگی کردن در تمام جهان یک امر عادی و کاملاً غیر مشکوک محسوب می‌شود و می‌توان طواغیت را به وسیله اتومبیل ترور کرد» (Rumiyah4:8-9). تاکتیک استفاده از چاقو و خودرو برای عملیات‌ها، در راستای تاکتیک «مجاهد تنها» می‌باشد که در گذشته، القاعده بر انجام آن تأکید می‌کرد. در حقیقت داعش زمانی که سرزمینهای خود را از دست داد به جهت بازسازی گفتمانی به سمپاتهای خود توصیه می‌کند حتی وقتی اتصال خود را به مرکزیت تشکیلات از دست می‌دهید دست از مبارزه بر ندارید و تأکید می‌کند به وسیله امکانات در دسترس توفیق جهاد را از دست ندهید و در تنها بودن، فریضه جهاد را زنده نگه دارید.

تحلیل محتوای داده‌های پژوهش

در این پژوهش محقق چهارگونه اطلاعاتی متن، فیلم، صوت و عکس را برای فرآیند تحلیل محتوا در نظر گرفته است. در بخش متن ۸ شماره از نشریه انگلیسی زبان دابق و ۶ شماره نشریه انگلیسی زبان رومیه که هر دو از رسانه‌های ایدئولوژیک داعش است انتخاب شده‌اند. در زمینه

صوت تعداد ۲۰ نشید و سرود با رویکرد مانیفستی داعش انتخاب گردید در زمینه فیلم و ویدئو نیز ۱۵ قطعه فیلم از محصولات شبکه های مختلف رسانه ای داعش برگزیده شد و بیش از ۱۰۰ تصویر از عکسهای منتشر شده توسط داعش در شبکه های اجتماعی با مضامین انتقال پیامهای شناختی جمع آوری گردید و یافته های تحقیق در قالب همان چهارگونه اطلاعاتی آماده گردید. محقق ابتدا یافته های تحقیق را بارها مورد مطالعه و ویرایش قرار داده و حالات مختلف متن و محتوا را برای خود مرور کرده است و سپس منابع اطلاعاتی فوق الذکر در نرم افزار maxqda2020 بارگذاری گردید.

پژوهشگر ابتدا اقدام به کد گذاری مقدماتی و مشخص کردن واحد های معنادار و پر اهمیت، با استفاده از روش های گوناگون مثل کد گذاری توصیفی، کد گذاری درون متنی و کد گذاری فرایندی کرده است.

همچنین با در نظر گرفتن فرایند کد گذاری همزمان و همپوشان اقدام به تفکیک واقعیت های واحد های معنادار شده است، سپس به یک یا چند واقعیت که مفهومی را نشانه می روند، کد ها یا برچسب های معنادار دور نخست را اعمال نمود. بعد از این مرحله پژوهشگر اقدام به مقوله بندی کرده، مقوله یا دسته در واقع چتری مفهومی با درجه انتزاع بالاتر می باشد که مفاهیم مشاهده پذیر را که در حقیقت کد های اولیه خوانده می شود در طبقه خود قرار می دهد، در واقع فرآیند کد گذاری باز را به انتها رساند. پس از آن محقق اقدام به کد گذاری محوری کرده است یعنی در این مرحله ارتباط بین مقولات را تعیین می کند و آنها را در یک درجه انتزاع دسته بندی می کند. در این مرحله ادبیات تحقیق که مبانی نظری گفتمان است به کمک کد گذاری محوری آمده است و ابعاد پژوهش را تعیین می کند. در واقع مقولات با توجه به مفاهیم مطرح شده در گفتمان شناختی داعش در رسانه هایش نام گذاری شده است.

در فرآیند تحلیل محتوا (کد گذاری باز و محوری) در موضوع گفتمان پژوهی داعش دارای دو بُعد جهش و بازسازی گفتمانی به دست آمد که مولفه ها و شاخص های آن در مکث مپ های خروجی نرم افزار maxqda2020 به دست آمده است در ذیل مشخص است.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

توجه به دو مکث مپ تولید شده از پژوهش جاری، نشان می‌دهد عملیات شناختی داعش در حوزه گفتمان سازی دو بعد و یا دو دوره داشته است و از گفتمان تهاجمی به گفتمان تدافعی رسیده است. بعد نخست گفتمان سازی، دوره جهش گفتمانی داعش در دوره پیروزی (گفتمان تهاجمی) می‌باشد که شامل مقولات جماعت، از هجرت تا خلافت، امت گرایی، جهاد و مقاوت و راهبرد گسترش و بقا می‌باشد. بعد دوم فرآیند گفتمان سازی که در زمان شکست داعش و از دست سرزمینهای تحت تصرف شکل گرفته است، گفتمان تدافعی و یا بازسازی گفتمانی است که شامل مقولات حفظ جماعت، پایداری، جهاد مالی و تاکید بر مبارزات انفرادی می‌باشد.

داعش با بهره‌برداری از مفاهیم، نمادها و شخصیت‌های مقدس، گفتمان نسبتاً قدرتمندی را تولید کرده است و با استفاده از قدرت گفتمان خود، توفیقات چشم‌گیری در صحنه میدانی به‌دست آورد. این ویژگی، داعش را نسبت به سایر گروه‌های سلفی - جهادی مانند القاعده در موقعیت بهتری قرار داد به‌نحوی که داعش در سال ۲۰۱۴ توانست ساختاری شبه‌دولتی در عراق و سوریه ایجاد کند. داعش با قرار دادن آرمان و مفهوم خلافت در مرکز گفتمان خود و با استفاده از مفاهیم مقدسی مانند هجرت، جهاد و مقاومت به‌عنوان دال‌های شناور، راهبرد کسب پیروزی‌های نظامی و تبدیل آن به دستاوردهای سیاسی را اتخاذ کرد. داعش با دعوت به هجرت به سرزمینهای تحت تصرف خود مرکز ثقل منابع انسانی خود را افزایش داده و هدف آن گسترش سرزمینهای تحت تصرف می‌باشد در حقیقت یک ارتباط مستقیم میان گفتمان توسعه طلب داعش و گسترش سرزمینی داعش وجود دارد. داعش در خلال بحران عراق و سوریه، به منابع اولیه و ثانویه قدرت؛ یعنی قدرت نرم و قدرت سخت دست یافت و تلاش کرد از این منابع قدرت، برای دو هدف راهبردی خود؛ یعنی «گسترش» و «بقا» استفاده کند. داعش از طریق پیوند زدن هویت و سرزمین، گفتمان هویتی را خود به یک گفتمان ژئوپلیتیکی تبدیل کرد.

با بررسی عملیات شناختی داعش در رسانه‌هایش به گفتمانی تهاجمی می‌رسیم که هدف غایی آن گسترش سرزمینی است. داعش در گفتمان خود به ایجاد یک امارت اکتفا نکرده و دال

مرکزی گفتمان داعش که خلافت است رویکردی جهان گرایانه دارد و در ذات آن رهیافتی استعماری نهفته است در حقیقت گفتمان و ژئوپلیتیک در هم تنیده اند. رویکرد ژئوپلیتیکی داعش شبیه مکتب ژئوپلیتیکی آلمان در میان دو جنگ جهانی اول و دوم است. «هاوس هافر» ژئوپلیتیسین محبوب هیتلر تحت تاثیر نظریه «فضای زندگی» فردریک راتزل، لزوم گسترش فضای حیاتی آلمان را به رهبران نازی قبولاند. وی بر این باور بود که بقا ناسیونالیسم در آلمان منوط به گسترش سرزمینی آن است. داعش نیز بقاء خود را در گرو گسترش سرزمینی می‌داند. داعش بر پایه این تفکر ژئوپلیتیکی توسعه طلبانه، از هسته‌های کوچک وابسته به خود در سراسر جهان خواست با ایجاد ولایت‌های محدود، عمق ایدئولوژیکی، استراتژیکی و ژئوپلیتیکی داعش را افزایش دهند؛ هسته‌هایی کوچکی که داعش را به یک خطر بالفعل تبدیل کرده‌اند.

داعش در گفتمان خود به تمام عناصر لازم برای ایجاد دولت-ملت توجه داشته است. داعش با سوءاستفاده از عنصر جهاد و با توسل به زور درصدد به‌دست آوردن سرزمین است. با سوءاستفاده از عنصر هجرت می‌خواهد ملتی را برای سرزمینی که غضب کرده است فراهم سازد و از احیا خلافت برای اعمال حاکمیت بر ملت و سرزمین بهره می‌جوید. اما بعد از آن که داعش جغرافیای خود در عراق و سوریه را از دست داد، دچار یک چالش گفتمانی جدی شد؛ زیرا عوامل موجد و مبقیه خلافت (مشمول بر سرزمین، ملت و حکومت) به‌عنوان دال مرکزی گفتمان داعش از بین رفتند. داعش بعد از شکست در رقه و موصل و از دست رفتن تصرفات خود در عملیات شناختی مبتنی بر گفتمان سازی خود در رسانه دچار چالش و اخلال گردید و در صدد ترمیم و بازسازی گفتمانی بر آمد. در شرایطی که مبانی گفتمانی داعش در معرض تهدید قرار گرفت، این گروه با افزودن دال‌های شناور جدید و مفصل‌بندی دوباره، تلاش کرد استحکام گفتمان خود را حفظ کند. در این مرحله، گفتمان داعش فاقد رویکرد تهاجمی گذشته بود و با اتخاذ رویکرد تدافعی، تلاش می‌کرد تا حد امکان، ساختار، کار گزاران و روحیه نیروهای خود را حفظ یا ترمیم کند. داعش بدون عقب‌نشینی از مواضع و آرمان‌های گذشته خود، طرفداران خود را به پایداری و شکیبایی دعوت کرد تا بتوانند «جماعت» در حال فروپاشی را حفظ کنند. با توجه به این که داعش بسیاری از منابع مالی خود را از دست داده است، تلاش می‌کند منابع مالی جدیدی مانند کمک‌های مردمی برای خود تامین و فراهم کند. از سوی دیگر به دلیل آن که داعش امکان

عملیات گروهی در حجم و وسعت زیاد را ندارد به تاکتیک‌های انفرادی و کم‌هزینه‌تری روی آورده است؛ تاکتیک‌هایی که وحشت را در عمق دشمن ایجاد و هزینه‌های امنیتی را به شدت افزایش می‌دهند. پس در بعد بازسازی و ترمیم گفتمانی داعش مقولات، حفظ جماعت، پایداری، بردباری در زمان شکست و تاکید در مبارزات انفرادی جایگاه اصلی را دارد.

نتیجه‌گیری

بعد از آزادی موصل و رقه در اواخر سال ۲۰۱۷، گفتمان هویتی-ژئوپلیتیکی داعش افول کرد؛ زیرا گفتمان داعش با مینا قرار دادن خلافت به عنوان دال مرکزی، عنصر سرزمین را به عنوان ظرف تشکیل خلافت بسیار برجسته کرده بود. داعش در شرایطی که گفتمانش دچار افت جدی شده بود با اضافه کردن دال‌های جدید و مفصل‌بندی دوباره، تلاش کرد اعتبار گفتمان خود را حفظ کند. پایان سیطره داعش بر بخش‌های وسیعی از عراق و سوریه را می‌توان پایان دوران تروریسم سلسله‌مراتبی و آغاز دوران تروریسم شبکه‌ای تلقی کرد.

گفتمان ژئوپلیتیکی داعش، علاوه بر درهم ریختن جغرافیای جمعیتی، باعث تقویت دوقطبی‌ها و ظهور تعارضات هویتی-مذهبی شده است؛ بنابراین چرخه فضای تعارض که از تفاوت به تناقض و قطبی شدن و از خشونت محدود به جنگ رسیده است، مسیر خود را به آتش‌بس، توافق، عادی‌سازی و در نهایت به آشتی بین مذاهب و اقوام، حداقل در کوتاه مدت هم تغییر نداد. داعش در بعد گفتمان تهاجمی خود که شامل مقولات جماعت، از هجرت تا خلافت، امت‌گرایی، جهاد و مقاومت و راهبرد گسترش و بقا می‌باشد، تصرف سرزمینی را نشانه رفته است و در عملیات شناختی و گفتمان‌سازی با ابزار رسانه سعی بر فراهم کردن اسباب و ملزومات گسترش ارضی و سرزمینی دارد. گفتمان جدید داعش که عناصر گفتمانی آن در نشریه رومیه قابل مشاهده است، بدون عدول از مواضع، اهداف و آرمان‌های پیشین، متناسب با شرایط جدید، ارائه شده است و کماکان از مرزهای هویتی و غیریتی پیشین حفاظت می‌کند. گفتمان جدید نشان می‌دهد که داعش کماکان یک تهدید جدی امنیتی می‌باشد؛ تهدیدی که به علت از دست دادن نقطه تمرکز و استقرار در عراق و سوریه، به صورت بالقوه کل منطقه و جهان را تهدید می‌کند. داعش در ترمیم گفتمان خود که شامل مقولاتی نظیر حفظ جماعت، پایداری، جهاد مالی و تاکید بر مبارزات انفرادی

است فضایی را ایجاد می‌کند تا در سرزمینهایی که از تصرف خارج شده، یک تروریسم شبکه‌ای زیرزمینی شکل بگیرد که از دوره قبلی گفتمانی خطرناک‌تر و پیچیده‌تر است. جنگجویان داعش به طور کلی دو دسته‌اند: عراقی‌ها و سوری‌هایی که در آینده، در کشمکش‌های مذهبی و قومی عراق و سوریه چه با داعش و چه بدون داعش نقش آفرینی خواهند کرد و نیروهای خارجی داعش که با شکست این سازمان در عراق و سوریه، شبکه‌هایی را برای جذب نیرو و اقدامات تروریستی فعال خواهند کرد. این شبکه‌های سلولی در سراسر جهان قابل انتشارند؛ اما به احتمال زیاد در کشورهایی که دارای بستر مناسب برای پذیرش افکار و اعضای داعش می‌باشند در قالب یک ساختار ویژه نقش آفرینی خواهند کرد.



فهرست منابع

- مک دائل، دایان (۱۳۸۰) مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسینعلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان هوارث، دیوید (۱۳۷۷)، «نظریه گفتمان»، فصلنامه علوم سیاسی، ترجمه سید علی‌اصغر سلطانی، دانشگاه امام باقر، تهران کاشی، غلامرضا (۱۳۹۲)، شرایط امکان تداوم اعتدال گرایی در عرصه سیاسی، قابل دسترسی در: http://sharghdaily.ir/Default.aspx?NPN_Id=194&pageno=14
- سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۸۵) تحلیل گفتمانی ظهور و افول اصلاح‌طلبان، نشریه الکترونیکی فصل نو، حافظ نیا، محمد رضا، کاویانی راد، مراد (۱۳۹۳) فلسفه جغرافیای سیاسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران
- ساروخانی، محمدباقر (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۹۰)، پژوهش در علوم سیاسی، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی و دانشگاه امام صادق(ع).
- شوشی نسب، نفیسه (۱۳۹۱) بررسی تطبیقی گفتمان‌های اخوان المسلمین، حماس و جهاد اسلامی، فصلنامه مطالعات فلسطین، شماره شانزدهم، بهار ۱۳۹۱
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۹۱) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳) گفتمان، پادگفتمان و سیاست، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی رحیمی، حسن (۱۳۹۲) نظریه‌های ژئوپلیتیکی، نشر انتخاب، تهران
- Caris, Charles C. & Reynolds, Samuel (2014) ISIS Governance in Syria-MIDDLE EAST SECURITY REPORT 22 Published in the United States of America by the Institute for the Study of War:
http://www.understandingwar.org/sites/default/files/ISIS_Governance.pdf
- Dabiq (1435) issue1, The Return Of Khilafah
Dabiq (1435) issue2, The Flood
Dabiq (1435) issue3, A Call To Hijrah
Dabiq (1435) issue4, The Failed Crusade
Dabiq (1436) issue5, Remaining And Expanding
Dabiq (1436) issue11, From The Battle Of Al-Ahzab to The War Of Coalitions
Dabiq (1437) issue13, The Rafidah
- Laclau, E, Mouffe, C (1985) Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics. London: Verso
- Neuman, Lawrence (2000), Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approaches, Boston: Allyn and Bacon
- Nyr Daily (2014) The Map ISIS Hates:
<http://www.nybooks.com/daily/2014/06/25/map-isis-hates/>
- Rumiyah (1437) issue1, stand and die
Rumiyah (1438) issue2, victory to the patient
Rumiyah (1438) issue3, just terror tactics
Rumiyah (1438) issue4, knife attacks

